

ریاضت و حدود مشروع آن در احتجاجات معصومین (ع) با متصوفه زمانشان

سیدابوالفضل موسوی^۱، محمد فناپی اشکوری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۹/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۷/۱۴)

چکیده

ریاضت، گرچه در تداعی ذهنی اکثر افراد، اعمال شاق صوفیان و مرتاضان است، در شکل صحیح آن، لایه زیرین شریعت و شیوه دیرین طریقت و تنها راه خروج از منزل نفسانی و عروج به مقام ربانی است. تفاوت رهبانیت و تصوف جاهلانه با ریاضت مطلوب دین، در اصل لزوم ریاضت نیست، بلکه در انگیزه‌ها و ابعاد ریاضت است. پیام «رهبانیه امتی الجهاد»، خروج از ریاضت انحرافی و ورود در ریاضت مطلوب است نه خروج کلی از ریاضت. اجتماعی و جهانی بودن اسلام، ریاضت را از ابعاد فردی و کوتاه‌بینانه به ابعاد اجتماعی و متعالی ارتقا می‌دهد؛ بنابراین گرچه از صدمات بدنی می‌کاهد، ضربات سهمگین تری بر بت نفس وارد می‌آورد. این نوشتار با استفاده از احتجاجات ائمه معصومین (ع) در مقابل برخی صوفی‌منشان، سعی در ارائه شاخص‌های ریاضت مطلوب از منظر دین دارد.

کلیدواژه‌ها: اجتماع، حکومت، خانواده، رهبانیت، ریاضت، صوفیه و فقر.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری اخلاق، دانشگاه معارف اسلامی قم (مقاله مستخرج از رساله دکتری).

Email: mosavi49@gmail.com

۲. دانشیار و عضو هیات علمی گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛

Email: fanaei.ir@gmail.com

مقدمه

چهره «ریاضت» مطلوب دین، از صدر اسلام تاکنون، همواره توسط «جاهلان متنسک»، مشوش و مکروه شده و بهانه‌ای به دست «عالمان متهتک» در اتخاذ مسیر تنعم سپرده است. از این رو لازم است با دقت در این آموزه و حیانی، تجدید نظر شده و سره از ناسره آن، تحت انوار عصمت بازشناخته شود؛ تا از این رهگذر، مسیر رهگذران وادی سلامت نیز، هموارتر شود.

«ریاضت» از ریشه «روض» است که از نظر معنا به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود: شاخه اول، مشتمل بر معنای «پرآبی» است که بیش تر در مورد زمین و سرسبزی آن به کار رفته:

«و كأن الروضة سمیت رَوْضَةً لاسْتِرَاضَةِ الْمَاءِ فِيهَا» [۹، ج ۷، ص ۱۶۳].

در قرآن کریم نیز به صورت مفرد و جمع به معنای بوستان‌های بهشتی به کار رفته:

«فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» [الروم: ۱۵]؛ «فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ» [الشوری: ۲۲].

شاخه دوم، به معنای «تمرین برای رام نمودن نفس» است که بیشتر در مورد تربیت چهارپایان و سپس نفس انسان به کار رفته است. راغب می‌گوید:

«الرِّيَاضَةُ: كَثْرَةُ اسْتِعْمَالِ النَّفْسِ لِيَسْلُسَ وَ يَمَهْرَ، وَ مِنْهُ: رُضْتُ الدَّابَّةَ» [۱۳، ص ۳۷۲].

لسان‌العرب گوید:

«رَاضَ الدَّابَّةَ يَرُوضُهَا رَوْضًا وَ رِيَاضَةً وَ طَأَّهَا وَ ذَلَّلَهَا أَوْ عَلَّمَهَا السَّيْرَ» [۹، ج ۷، ص ۱۶۴].

یعنی ستور را آماده و رام کرد یا راه رفتن آموخت.

البته معنای اول (خرمی) را می‌توان به معنای دوم (رام نمودن) بازگرداند، به این بیان که اگر آب مدتی روی زمین بماند و بالاخره در آن فرو رود، گویی زمین رام شده و سرسبز می‌شود.

ریاضت در بحث ما نیز به معنای «تمرین رام‌کننده نفس» انسانی است که می‌تواند به دو انگیزه انجام شود؛ یکی انگیزه نفسانی و دیگری انگیزه ربانی. انگیزه نفسانی می‌تواند «تکدی‌گری» باشد یا «ریاکاری» و در مورد ریاضت‌های شاق، «کسب قدرت روحی و اظهار خوارق عادات». این‌ها درحقیقت ریاضت دادن بخشی از نفس است (مانند بخش بهیمی) برای فربه شدن بخش دیگر (بخش شیطانی یا سبعی)؛ در حالی که ریاضت مطلوب دین در همه مراتب، در راستای اطاعت امر پروردگار است.

چنین ریاضتی به اشکال مختلف با درجات سختی متفاوت، لایه زیرین دستوره‌های

شرعی را تشکیل می‌دهد؛ لذا در روایت آمده: «الشَّرِيعَةُ رِيَاضَةُ النَّفْسِ» یعنی (مغز) شریعت، ریاضت نفس است.

نامیده شدن دستوره‌های شرعی به نام «تکلیف»، دلیل دیگری بر محوریت ریاضت در شریعت است. تکلیف از ماده «کلفت» به معنای چیزی است که با مشقت به انسان تحمیل می‌شود» (۲۰، ج ۲، ص ۵۳۷).

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...» [البقره: ۲۸۶].

آنچه مؤمنان در آیه فوق از خدا می‌طلبند، جایگزینی تکالیف و ریاضت‌های شاق با تکالیف و ریاضت‌های طاقت‌بردار و تحمل‌پذیر است نه برداشتن اصل تکلیف؛ بنابراین وجود اصل تکلیف و ریاضت و نقش محوری آن در شرع مقدس، انکارناپذیر است و آنچه لازم است بررسی شود، محدوده و کم‌وکیف ریاضت‌های مطلوب شرع است.

ریاضت‌های شرعی در نگاه کلی به دو قسم «ریاضات عام» و «ریاضات خاص» تقسیم‌پذیر است. ریاضت‌های عام را می‌توان تمام تکالیف شرعی در حوزه عبادات، معاملات و اخلاقیات به‌شمار آورد که برای عموم مسلمین وضع شده و بخش اعظم آیات قرآن را به‌خود اختصاص داده است.

مواردی چون نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، اقسام صدقات و زکات از یک طرف و از طرف دیگر دستوره‌های اخلاقی مانند صبر، ایثار، کظم غیظ، سخاوت، گذشت و غیره، همگی به‌دلیل مخالفت با طبع اولیه نفس، از مصادیق ریاضت نفس به‌شمار می‌روند.

اما آنچه در این نوشتار مطرح است، «ریاضات خاص» که افراد کم‌تری موفق به انجام آن می‌شوند و جزو دستوره‌های عام، معروف و مستقیم شرع نیست. مواردی چون کثرت عبادات مستحبی از قبیل روزه، نماز و ذکر، ریاضت در پوشاک و خوراک، خلوت و عزلت‌گزینی و غیره که به‌طور معمول همین موارد به‌عنوان «ریاضت» در اذهان عمومی شکل می‌بندد، در حالی که این‌ها در حقیقت «ریاضت‌های خاص» هستند.

بنابراین، اگرچه اصل ریاضت و نقش محوری آن در شریعت انکارناپذیر است، اما بحث ما «ریاضت‌های خاص» است که از دیر زمان به‌دلیل انحرافات برخی از فرقه‌های متصوفه در این زمینه، بیشتر محل اختلاف واقع شده و نقاط ابهام در آن همچنان باقی است.

مواجهه معصومین (ع) با مقوله ریاضت‌های خاص

سیره معصومین (ع) از برخی ریاضت‌های خاص، به‌خصوص تهجد و کثرت نماز و روزه مستحبی مملو است به‌طوری‌که گاهی صدمات جزئی مانند تورم پاها، لاغری و ضعف بدنی نیز به‌دنبال داشته‌اند. همچنین موارد اندکی از عزلت‌گزینی مانند خلوت‌های رسول خدا (ص) در غار حرا قبل از بعثت و همچنین انزوای امام صادق (ع) در مقطعی از زمان که حضرت سبب آن را فساد زمانه و یاران عنوان کردند [۱۲، ج ۱، ص ۹۹] و موارد نادر دیگری گزارش شده که اکنون به‌دنبال آن نیستیم.^۱

آنچه اکنون مدنظر است، گفتگوها و احتجاجات معصومین (ع) در مقابل برخی صوفی‌منشان است که با استناد به آن‌ها می‌توان آسیب‌ها و خطوط قرمز ریاضت مطلوب شرع را استنباط کرد.

۱. گفتگوی پیامبر (ص) با اصحاب صفة

صفة نام سایبان یا ایوانی در گوشه مسجد پیامبر (ص) بود که محل اسکان مهاجران بی‌سرپناه در دوره‌های مختلف مهاجرت بوده است. بیش‌تر ساکنان صفة در شرایط بسیار سخت اقتصادی به‌سر می‌بردند به‌طوری‌که گاهی پوشاک مناسب برای شرکت در نماز و یا پاپوشی برای شرکت در جهاد نداشتند؛ در عین حال در اثر تعلیمات مستقیم پیامبر اکرم (ص) از نظر علمی، تربیتی و جهادی، بزرگانی از میان ایشان برخاست؛ نظیر سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابن مسعود، بلال بن رباح، خباب بن الارت، صهیب بن سنان، مقداد، عمار یاسر و دیگران.

در روایتی از امام صادق (ع)، به گفتگویی زیبا بین پیامبر اکرم (ص) و برخی اصحاب صفة اشاره شده به این مضمون که روزی پیامبر (ص) بر اصحاب صفة وارد شدند در حالی که «بعضی کفش خود را وصله می‌زدند، بعضی پیراهن خود را وصله می‌کردند و بعضی هم به نظافت سر خویش و جست‌وجوی حشرات مزاحم! مشغول بودند. رسول خدا (ص) هر روز به آنان مقداری خرما می‌داد، یک روز یکی از آنان لب به گلایه گشود که ای رسول خدا (ص)! خرمایی که به ما می‌دهی، شکم ما را سوزانده است!».

حضرت (ص) در پاسخ فرمودند:

«اگر می‌توانستم، دنیا را به منظور خوراک در اختیار شما می‌گذاشتم؛ اما هر کس بعد

۱. نک: رساله دکتري نگارنده با عنوان «ریاضت از منظر قرآن و حدیث».

از من زنده باشد، صبح و شام برایش ظرف‌های غذا می‌آورند، لباس‌های مختلف می‌پوشد و خانه‌های مزین و مفروش چون کعبه خواهید ساخت».

در این هنگام یکی از آن‌ها با حسرت گفت:

«ای رسول خدا (ص)، ما خیلی مشتاق چنین زمانی هستیم؛ آن زمان کی فرا می‌رسد؟»

آن حضرت (ص) در پاسخ فرمود:

«زمان شما بهتر از آن زمان است، امروز شما شکم خود را از غذای حلال سیر می‌کنید، آن وقت آرزو دارید که شکم شما از حرام پر شود!».

آن‌گاه حضرت (ص) سخنانی در باره مرگ و قیامت فرمودند به طوری که یکی از آن‌ها به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و گفت:

«من خدا و رسول (ص) و هر که را در این جا حضور دارد، گواه می‌گیرم که، خواب شب، غذای روز، لباس شب، معاشرت با مردم، و مباشرت با زن را بر خود حرام گردانم!».

رسول خدا (ص) در مقابل این رویکرد افراطی در قبال ریاضت، این‌گونه موضع گرفتند:

«هرگز این کار را نکن، اگر با مردم معاشرت نداشته باشی، چگونه امر به معروف و

نهی از منکر می‌کنی؟ اضافه بر این، پس از سکونت در شهر و میان مردم، سر به صحرا و

بیابان گذاشتن، کفران نعمت است. آری، شب را بخواب، روز غذا بخور، لباسی را که طلا

یا ابریشم‌بافت و زر نباشد بیوش، و همچنین با زن مباشرت و زناشویی داشته باش».

آن‌گاه رسول خدا (ص) همین شخص را نزد قبیلۀ بنی مصطلق فرستاد تا زکات آنان

را جمع‌آوری کند. وی پس از بازگشت، این‌گونه از آن قوم تعریف کرد:

«آنان بهترین قوم بودند، من تاکنون به میان گروه‌هایی که اعزام شده بودم، هرگز

قومی را مثل آنان خوش‌اخلاق و خوش‌معاشرت نیافته بودم».

رسول خدا (ص) که از تعریف وی راضی نبودند، فرمودند: «به راستی برای اولیای

الهی، یعنی آنان که برای حیات جاویدان تلاش می‌کنند و آرزوی آن را دارند، هرگز روا

نیست اولیای شیطان شوند و با سعی و آرزوی خویش برای دنیای فریبنده، سعادت

خویش را تباه سازند».

آن‌گاه این سؤال برای اصحاب صفا پیش آمد که بالاخره شاخصه اصلی و دقیق ایمان

راستین کدام است و کدام دسته از مؤمنان در این باره زیرک‌ترند؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«آن‌هایی که بیشتر به فکر مرگ هستند، و بهتر خود را برای آن آماده می‌کنند،

زیرک‌ترین و هوشیارترین اهل ایمان می‌باشند» [۲۳، ج ۶۷، ص ۱۲۹].

به این ترتیب، رسول اکرم (ص) از یک طرف، گرسنگی و فقر شدید را به شرط

خوردن مال حلال بر ثروت و خوش‌معاشرتی همراه با بی‌توجهی به دستورهای خدا،

ترجیح دادند و از طرف دیگر اقدام اختیاری و داوطلبانه برای گوشه‌گیری از خلق و ریاضت افراطی را به بهانه عبادت محکوم کردند.

به عبارت دیگر، می‌توان از فرمایش‌های نبوی فوق نتیجه گرفت که ایمان حقیقی بین سه شاخص یا سه ضلع یک مثلث قرار می‌گیرد؛ یک ضلع، رعایت حلال و حرام؛ ضلع دوم، ریاضت معتدلی که انسان به واسطه یاد مرگ و قیامت، برای لقای خدا آماده باشد؛ سوم، پرهیز از ریاضت افراطی که باعث تضییع حقوق خانواده و اجتماع و کفران نعمت الهی است.

۲. احتجاج امام علی (ع) با عاصم بن زیاد

عاصم بن زیاد با پوشیدن عبا و ترک مردم، راه ریاضت را در پیش گرفت؛ برادرش شکایت وی را نزد حضرت علی (ع) برد و گفت که عاصم، خانواده و فرزندان را غمگین نموده، آن حضرت او را احضار و با چهره‌ای درهم کشیده به او فرمودند:

«آیا از خانواده‌ات خجالت نمی‌کشی! آیا نسبت به فرزندان رحم نداری! آیا فکر می‌کنی که خداوند طیبات را بر تو حلال کرده و دوست ندارد که از آن‌ها استفاده کنی؟».

آن‌گاه حضرت آیاتی درباره نعمت‌های خدا و لزوم استفاده از آن‌ها بیان فرمودند. عاصم در پاسخ گفت: «ای امیرالمؤمنین، پس چرا خودت به خوراک و پوشاک ناخوشایند و خشن اکتفا کرده‌ای؟!».

حضرت در پاسخ فرمودند: «وَيُحَكِّ، إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ». وای بر تو، خداوند بر امامان عدل واجب کرده که خود را با فقیران جامعه مقایسه کنند تا فقر بر فقیران غلبه نکند (و برای‌شان قابل تحمل شود) [۱، ج ۱۱، ص ۳۴؛ ۲۲، ج ۱، ص ۲۱].

در روایت فوق، حضرت (ع) به‌صراحت به یکی از ملاک‌های جواز و بلکه وجوب ریاضت اشاره می‌کنند که عبارت از «حکومت»؛ یعنی بر حاکم و امام عادل لازم است که خود را با وضع ضعیف‌ترین مردم از نظر اقتصادی، خوراک و پوشاک هماهنگ کند و روشن است که هرگاه فقرا در وضعیت ریاضت‌باری به‌سر برند، چنانکه زمانه صدر اسلام چنین بود، تحمل داوطلبانه چنین وضعیتی توسط حاکم مبسوط‌الید، تا چه اندازه برای نفس، ریاضت‌بار است.

اما در اینجا این سؤال طرح می‌شود که چرا انبیایی چون داوود، یوسف و سلیمان (ع) که حاکمانی عادل نیز بودند و در عین حال در کاخ به‌سر برده و مانند فقرای جامعه نمی‌زیستند؟

مسئله دیگر، تکلیف خانواده حاکم در ارتباط با چنین ریاضتی است؛ یعنی به فرض وجوب این ریاضت برای حاکم، تکلیف خانواده او در کنار آمدن با چنین ریاضتی که طبعاً در زندگی مشترک نیز تأثیرگذار است، چه خواهد بود؟ در خاتمه به بررسی بیشتر این مسائل خواهیم پرداخت.

۳. احتجاج امام صادق (ع) با سفیان ثوری و پیروانش

از مهم‌ترین احتجاجات معصومین (ع) در مقابل صوفیه، احتجاج امام صادق (ع) با سفیان ثوری و اصحاب اوست که به چند شکل روایت شده و ما فرازهایی از یک روایت جامع در این باره را به شکل خلاصه بررسی می‌کنیم.

سفیان ثوری در ملاقاتی با امام صادق (ع)، به لباس خوب آن حضرت ایراد گرفت که این لباس شایسته شما نیست! چرا که اجداد شما فقیرانه می‌زیستند.

امام در پاسخ فرمودند: «رسول خدا (ص) در زمان کم‌داری و خشکسالی می‌زیست، ولی اگر دنیا رو کند، شایسته‌ترین کسان برای بهره‌برداری از آن نیکان روزگارند نه فجار آن و مؤمنان آنند نه منافقان و مسلمانان آنند نه کافران».

تا اینجا حضرت (ع)، به اولین مؤلفه دخیل در ریاضت یعنی فقر عمومی مسلمین اشاره فرمودند که در اثر خشکسالی و مقتضیات زمانه پدید آمده بود؛ در چنین شرایطی وظیفه مسلمانان، موااسات و رعایت حال یک‌دیگر است. سپس حضرت فرمودند:

«به خدا سوگند من با همین وضع که می‌بینی، از آن زمان که به عقل رسیده‌ام، صبح و شامی بر من نگذشته است مگر اینکه هر حقی از خدا در مال من بوده است ادا کرده‌ام».

در این فراز، حضرت به شاخص دیگری اشاره فرمودند که عبارت است از لزوم اجتناب از مال مشتبه یا حرام، نه هر مالی. به عبارت دیگر، اصل مال داشتن ممنوع و مکروه نیست بلکه مال مشتبه و حرام، ممنوع است.

سپس اصحاب ثوری جلو آمده و سعی کردند با تمسک به قرآن، امام (ع) را محکوم کنند؛ آن‌ها گفتند که خداوند درباره عده‌ای از اصحاب نبی (ص) فرموده: «و بر خود مقدم می‌دارند اگرچه خود نیاز دارند و هرکس از بخل نفسش حفظ شود، رستگار است»^۱. پس کار آن‌ها را مدح نموده و در جای دیگر فرموده: «و اطعام می‌کنند مسکین، یتیم و اسیر را با وجود اینکه خود غذا را دوست دارند»^۲.

۱. اقتباس از سوره حشر، آیه ۹: «... وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۲. اقتباس از سوره انسان، آیه ۸: «... وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا».

حضرت در پاسخ، ابتدا مسئله ناسخ و منسوخ قرآن را مطرح کردند: «آنچه از کتاب خدا ذکر کردید درباره آن گروهی که خداوند کار آنها را نیکو معرفی کرده، کار آنها مباح و جایز بوده و از آن نهی نشده بودند و اجرشان با خدا بود تا اینکه خداوند جلیل امری بر خلاف کار آنها صادر کرد و لذا آن امر ناسخ کار آنها شد؛ آن نهی را خداوند از روی رحمتش بر مؤمنین صادر فرمود تا اینکه به خود و خانواده‌شان صدمه‌ای وارد نکنند [...] از این رو بود که رسول خدا (ص) فرمود: اگر انسان پنج خرما یا پنج قرص نان، پنج دینار یا درهم داشته باشد و بخواهد آنها را خرج کند، بهترین حالت آن است که آنها را بر والدین خود نفقه دهد، در مرتبه دوم، برای خودش و خانواده‌اش؛ در مرتبه سوم، برای نزدیکان و برادران مؤمنش؛ در مرتبه چهارم، به همسایگان فقیرش؛ و بالاخره در راه خدا (به غریبه‌ها) که این حالت اخیر اجرش از همه کم‌تر است».

بنابراین، علم نداشتن به ناسخ و منسوخ قرآن باعث شده بود که صوفیه، بخشی از آیات را بدون توجه به آیات ناسخ، مستمسک خویش قرار دهند و در نتیجه دچار افراط در انفاق شده بودند.

حضرت در این باره افزودند:

«علاوه بر این‌ها این آیه قرآن است که در ابطال سخن شما می‌گوید: «کسانی که هنگام انفاق اسراف نمی‌کنند و بخل نیز نمی‌ورزند و بین این دو حالت را برمی‌گزینند». آن‌گاه به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره فرمودند که در آن پنج گروه از مسلمانان، دعایشان مستجاب نمی‌شود که گروه پنجم اسراف‌کنندگان در انفاق‌اند: «...کسی که خداوند مال زیادی به او داده اما همه را انفاق نموده، سپس دعا می‌کند که خدایا روزی‌ام بده؛ خداوند می‌فرماید: ای بنده من آیا به تو رزق واسع ندادم و تو میانه‌روی نکردی». سپس داستان انفاق عجیب پیامبر (ص) را که شأن نزول برخی آیات شد، این‌گونه بیان کردند:

«نزد پیامبر (ص) مقداری طلا بود و او دوست نداشت که شب را در این حالت بخوابد لذا همه آن را صدقه داد و صبح هنگام هیچ چیز نداشت؛ سائلی نزدش آمد، اما آن حضرت چیزی برای انفاق نداشت، آن سائل پیامبر را ملامت کرد! و پیامبر (ص) از اینکه چیزی در دست نداشت، غمگین شد چرا که خیلی مهربان بود، آن‌گاه خداوند این چنین پیامبرش را ادب نمود و به او امر کرد «دست خویش را بسته به گردنت قرار نده (کنایه از بخل) و از طرف دیگر، کامل آن را باز نگذار تا این که ملامت شده و غمگین

بنشیننی»^۱. خداوند فرمود که مردم از تو صدقه می‌خواهند و عذرت را نمی‌پذیرند، پس اگر همه داراییات را انفاق کنی، از نظر مالی زیان می‌بینی». به این ترتیب، معلوم شد که آیات مورد تمسک صوفیان یادشده، توسط آیات متعدد دیگری نسخ شده و حد انفاق و ریاضت مالی تا جایی است که علاوه بر حفظ آبرو و سلامتی خود، خانواده و نزدیکان، شخص بایستی به اندازه‌ای انفاق کند که چیزی برای انفاق‌های بعدی باقی بماند؛ به عبارت دیگر، مقدار انفاق نبایستی به قدری باشد که مؤمن تهیدست شود.

حضرت (ع) در ادامه به انفاق‌های معتدل برخی اصحاب رسول خدا (ص) نیز اشاره فرمودند و سپس چند نکته مهم را یادآور شدند.

اول اینکه، فقر شدید باعث کسالت در عبادت می‌شود: «آیا نمی‌دانید که نفس انسان وقتی نگران روزی باشد، برای طاعت و عبادت، راه تنبلی و کسالت را در پیش می‌گیرد؟». دوم اینکه، برخی احکام اسلام، مستلزم داشتن مال است و اگر مردم زندگی صوفیانه را در پیش گیرند، به دلیل اجتناب از مال، این احکام دینی تعطیل می‌شود؛ حضرت (ع) در این باره فرمودند:

«به من بگوئید اگر قاضیان شما، بر مردی نفقه همسرش را واجب کنند در حالی که آن مرد می‌گوید من زاهدم و چیزی ندارم، آیا (این حکم قاضی) ظلم است یا خیر؟ اگر بگوئید ظلم است، به اهل اسلام جفا کرده‌اید و اگر بگوئید عدل است، پس خودتان را محکوم کرده‌اید؛ همچنین بگوئید اگر قرار باشد همه مردم زاهد باشند و نیازی به متاع دنیا نداشته باشند، پس صدقات، کفارات، نذرها و زکات واجب شتر، گوسفند، گاو و غیر آن از طلا، نقره، خرما، کشمش و سایر واجبات زکات، کجا مصرف شوند؟».

آن‌گاه امام صادق (ع) به شیوه برخی از انبیای الهی نیز استشهد کردند:

«به من بگوئید درباره سلیمان هنگامی که از خدا درخواست ملکی نمود که احدی بعد از او سزاوارش نباشد، پس خداوند به او عطا کرد [...] همچنین داوود (ع) قبل از او که او نیز مالک و سلطان بزرگی بود؛ سپس یوسف پیامبر (ع) هنگامی که به پادشاه مصر گفت مرا مسلط بر خزاین زمین قرار ده که حافظ و امین هستم».

به این ترتیب حضرت (ع) نشان دادند که در سیره انبیای سابق نیز، داشتن مال حتی به مقدار زیاد، مذموم نبوده و ملاک مدح و ذم نیست.

۱. اقتباس از سوره اسراء، آیه ۲۹: «... وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا».

نکته بسیار مهمی که از بیانات فوق استفاده می‌شود آن است که ریشه انحرافات صوفیه، در نادانی و مراجعه نکردن به مفسران حقیقی قرآن یعنی اهل بیت (ع) بوده است؛ حضرت (ع) نیز در چند جای روایت فوق، این نکته را گوشزد می‌کند و خطاب به آنان می‌فرماید: «چیزی را که برایتان مشتبه است و علمش را ندارید، رها کنید و به اهلس بسپارید [...] اهل جهل بسیارند و اهل علم کم‌اند و هر آینه خداوند فرموده است: «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» [۶، ص ۳۴۸؛ ۲۲، ج ۵، ص ۶۸].

۴. احتجاج امام رضا (ع) با جمعی از صوفیه

در روایت آمده که گروهی از صوفیه در خراسان نزد امام رضا (ع) آمدند و از او خواستند پس از قبول ولیعهدی، به شیوه صوفیانه عمل کند؛ آن‌ها گفتند: «مردم نیازمند کسی هستند که غذای خشک (یا نان سبوس‌دار) بخورد و لباس خشن بپوشد و بر الاغ سوار شود و به عیادت مریض رود».

آن‌گاه امام رضا (ع) در حالی که تکیه داده بود، خود را راست کرد و فرمود:

«حضرت یوسف (ع) پیامبری بود که قباهای دیباج مزین به طلا می‌پوشید و بر متکاهای آل فرعون تکیه می‌زد و حکم می‌راند؛ بنابراین آنچه از امام خواسته شده، قسط و عدل اوست که هنگام سخن، راست گوید و هنگام حکم، عدالت ورزد و هنگامی که وعده داد، وفا کند. خداوند هیچ لباس و خوراکی را حرام نکرده است. آن‌گاه تلاوت فرمود: «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» [۲۳، ج ۴۹، ص ۲۷۵؛ ۱، ج ۱۱، ص ۳۴].

در این روایت نیز شاهد استشهاد امام معصوم (ع) در ترک ریاضت صوفیانه، به شیوه برخی انبیای سلف مانند یوسف هستیم؛ با این تفاوت در موردی که ذکر شد، امام صادق (ع)، صاحب منصب حکومتی نبودند که یکی از ادله لزوم ریاضت بود، اما در اینجا امام رضا (ع) واجد منصب حکومتی بالایی با عنوان «ولیعهد» هستند و در عین حال، قائل به لزوم ریاضت نیستند.

بنابراین، رابطه حکومت با ریاضت، نیازمند بررسی بیشتری است که در ادامه خواهد آمد. یادآور می‌شویم که سخنان کوتاهی از سایر ائمه (ع) نظیر امام هادی (ع) نیز درباره صوفیه روایت شده که به دلیل ضعف سندی و محتوایی از طرح آن‌ها صرف‌نظر کردیم.

تحلیل روایات و استخراج شاخص‌های ریاضت مطلوب

اکنون برای ترسیم شاخص‌های ریاضت مطلوب از میان احتجاجات ذکر شده، رابطه ریاضت را با چند محور مهم بررسی می‌کنیم.

محور اول: رابطه ریاضت با مقتضیات زمان، حکومت و رتبه فضیلت

ریاضت در خوراک و پوشاک که حضرات رسول خدا (ص) و علی (ع) مقید بدان بودند، بدون شک در سیره سایر ائمه (ع) به خصوص ائمه اخیر مانند حضرت صادق (ع) و امام رضا (ع)، کم‌تر مشاهده می‌شود.

آنچه در احتجاجات فوق به‌عنوان دلیل این تفاوت‌ها بیان شد، عبارت بود از دو دلیل: یکی تفاوت در حاکمیت و نبود آن؛ دیگری، تفاوت در شرایط اقتصادی جامعه.

اما مسئله این است که چرا امام رضا (ع) با وجود قرار داشتن در منصب حکومتی بالا، قائل به لزوم ریاضت در خوراک و پوشاک نبودند و مانند امام صادق (ع)، به سیره انبیایی چون داوود، سلیمان و یوسف (ع) استشهاد کردند.

دلیل این امر را می‌توان همان دلیل دوم یعنی تفاوت شرایط اقتصادی جامعه مسلمین قلمداد کرد که در بخش اول احتجاج امام صادق (ع) بدان اشاره شد.

به عبارت دیگر، دلیل دوم به‌منزله قیدی لازم برای دلیل اول است یعنی «فقر عمومی» قید لازم «حکومت» است و لذا «حکومت بر فقرا»، دلیل کامل برای وجوب ریاضت خواهد بود نه مطلق حکومت. از این‌رو پیامبر (ص) و علی (ع) به‌دلیل حکومت بر فقرا، فقیرانه زیستند نه این که فقط حکومت داشتند، چرا که صرف حکومت را یوسف و داوود و سلیمان (ع) نیز داشتند در حالی که فقیرانه نزیستند.

اکنون ببینیم آیا شواهد تاریخی چنین مطلبی را تأیید می‌کند؟

با نگاهی به تاریخ صدر اسلام و قرون بعدی، همچنین با نگاهی به شرایط پیرامونی انبیایی چون یوسف، داوود و سلیمان (ع) و مقایسه آن با شرایط پیرامونی پیامبر اسلام (ص)، فرمایش امام صادق (ع)، از نظر تاریخی کاملاً تأیید می‌شود.

رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) در شرایطی زندگی کردند و به حکومت رسیدند که سایه فقر و احتیاج بر سر اکثر مردم، سنگینی می‌کرد؛ رسول خدا (ص) در بین اعراب جاهلی و بدون تمدن و بیشتر فقیر، مبعوث شد؛ همان‌ها که حضرت زهرا (س) در خطبه فدک، خطاب به آنان فرمود: «... شما از شدت ضعف جرعه هر آشامنده و طعمه هر خورنده و آتش‌گیره هر شتابانی بودید و همه بر سر شما قدم می‌گذاشتند و شما را له می‌کردند، آب گندیده می‌خوردید و غذای شما گوشت خشک شده و برگ درختان بود، با حالتی ذلیل همیشه در ترس بودید...» [۱، ج ۱۶، ص ۲۵۰]. رسول خدا (ص) حتی پس از رسیدن به حکومت، سال‌ها موظف به رعایت حال فقرایی چون اصحاب صفا بود:

«و اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [۱۷، ج ۱۳، ص ۳۰۲]؛ امیرمؤمنان (ع) نیز در نامه خویش به عثمان بن حنیف، فرمود: «آیا شب را با شکم سیر صبح کنم در حالی که در اطرافم شکم‌های گرسنه و جگرهایی سوزان باشند» [۱۴، ص ۴۱۶]. این شرایط بعدها با توسعه بلاد اسلامی و روی کار آمدن خلفای تشنه حکومت و سلطنت، به سرعت تغییر کرد و مسلمین با فتوحات گسترده و دسترسی به غنایم و آشنایی با تمدن‌های بزرگی چون ایران و روم، شاهد برپایی کاخ‌ها و ازدیاد ثروت عمومی بودند. در نتیجه وضعیت اقتصادی جامعه و محیط پیرامونی ائمه اخیر به طور کامل با شرایط صدر اسلام متفاوت بوده است؛ از این رو دیدیم، امام صادق و امام رضا (ع) در احتجاج خود علیه صوفیه، سخن از پیامبرانی چون یوسف و داوود و سلیمان (ع) به میان می‌آورند نه انبیایی چون موسی و عیسی (ع) و محمد (ص)؛ چرا که با مراجعه به داستان یوسف و داوود و سلیمان (ع)، می‌بینیم که فضای پیرامونی آن‌ها، فضای سلطنت و دربار بوده است. یوسف در دربار عزیز مصر بزرگ و وارث خزاین زمین شد، داوود (ع) پس از قتل جالوت، وارث سلطنت طالوت شد و سلیمان که فرزند داوود بود، در کنار پدر و در فضای سلطنتی بزرگ و وارث علم و سلطنت پدر شد [۱۷، ج ۲، ص ۴۵۰].

بنابراین، در دوران انبیای فوق، حکومت و سلطنت، به عنوان نعمت‌های بزرگ الهی که در پیرامون آنان وجود داشته، مطرح است و خداوند از این نعمت‌ها به عنوان پاداشی برای انبیا یاد کرده است، بدون آنکه این پاداش، آن‌ها را از مسیر عبادت و زهد حقیقی خارج کند. نکته ظریف تفاوت بین شرایط پیرامونی حاکم و شرایط عمومی اجتماع است. در زمان صدر اسلام، فقر و تنگدستی بر شرایط عمومی جزیره العرب و پیرامون حاکمانی چون پیامبر (ص) و علی (ع) حاکم بود. به عبارت ساده‌تر، از خانه و محله حاکم گرفته تا اقصی نقاط حکومتی مردم در فقر عمومی به سر می‌بردند؛ چرا که اعراب آن زمان فاصله زیادی با تمدن و ثروت داشتند. بر خلاف شرایط پیرامونی انبیایی چون یوسف و داوود و سلیمان (ع) که در محیط درباری و سلطنتی، بدون آنکه خود آن را پدید آورده باشند، زندگی می‌کردند، اگر چه ممکن است در خارج از منطقه دربار و قصر، وضعیت عمومی مردم فقیرانه بوده باشد. در این صورت مسلم است که اگر حاکمانی مانند پیامبر (ص) و علی (ع) بخواهند در محله خود و جلوی چشم نیازمندان، اقدام به ارتقای سطح زندگی و بنای کاخ و دربار کنند، عملی خلاف شأن والای اخلاقی ایشان است. اما

مسئله در مورد یوسف و داوود و سلیمان (ع)، حتی اگر سایه فقر بر خارج از محیط پیرامونی حاکم گسترده باشد، متفاوت است. زیرا ایشان بدون اینکه جلوی چشم نیازمندان اقدام به بنای تاج و تخت کنند، در فضای تاج و تخت قرار گرفتند و از آن به‌عنوان ابزار و اهرمی برای گسترش حکومت عدل الهی بهره بردند و این منافاتی با اخلاق ندارد.

نکته دیگر آنکه امام رضا (ع) و حضرت یوسف (ع)، در رأس حکومت نبودند بلکه در پله‌ای پایین‌تر بودند، امام رضا (ع) ولیعهد بود و یوسف (ع) خزانه‌دار؛ در این حالت اگر می‌خواستند خود را از دایره دربار بیرون کشند و سیره صوفیانه را در پیش گیرند، با مخالفت رأس حکومت مواجه شده و ایجاد تضاد در سیره ظاهری بین رأس حکومت و رتبه پایین‌تر، به تزلزل اصل حکومت می‌انجامید و امکان نداشت.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود، اگر قرار باشد زهد به‌عنوان یک ارزش اخلاقی و معنوی، منوط به مقتضیات زمان و مکان باشد؛ بنابراین نمی‌تواند یک ارزش ثابت تلقی شود و مفهومی نسبی خواهد بود به‌طوری‌که در شرایط بسیار خوب اقتصادی، ممکن است بی‌معنا شود و لذا انبیایی مانند یوسف و سلیمان (ع) و ائمه‌ای مانند امام رضا (ع) را می‌توان غیرزاهد دانست!

در پاسخ به این مسئله، می‌بینیم که تعریف دقیق زهد در روایات معصومین (ع)، چیز دیگری است که نشان می‌دهد «زهد» بدون آنکه ارتباط لازم و مستقیمی با شرایط بیرونی داشته باشد، روحیه و صفتی درونی است. در روایات متعددی، تعریف زهد، مفاد آیه «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» بیان شده؛ یعنی زهد آن است که اگر داراییات از دست رفت، زانوی غم در بغل نگیری و اگر داراییات فزونی گرفت، سرمست نشوی [۲۱، ج ۲، ص ۱۴۶].

امام صادق (ع)، در تعریف دقیقی از زهد می‌فرمایند: «زهد در دنیا به ضایع کردن مال و حرام کردن حلال نیست بلکه زهد در دنیا یعنی به آنچه در دست داری کمتر از آنچه در دست خداست، اعتماد داشته باش» [۲۲، ج ۵، ص ۷۱].

به‌نظر می‌رسد تحلیل فوق، بخش عمده ابهام این بحث را برطرف کرده باشد؛ توجه به یک نکته متمم نیز لازم است که عبارت است از اختلاف مراتب بین انبیا و بین ائمه (ع) از نظر فضیلت.

قرآن کریم درباره انبیا می‌فرماید: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ... [البقره: ۲۵۳].

ملاحظه می‌شود که در مقام بیان افضلیت، برخی انبیای اولوالعزم را نام می‌برد؛ مانند حضرت موسی و عیسی (ع). با مراجعه به روایات می‌بینیم، حضرت موسی و عیسی (ع) از مرتاض‌ترین انبیای الهی بوده‌اند.

امام علی (ع) درباره سخن موسی (ع) «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»، می‌فرماید: «به‌خدا قسم موسی (ع) چیزی نمی‌خواست جز نانی که بخورد، چرا که گیاهان زمین را می‌خورد و سبزی آن گیاهان از زیر پوست شکمش پیدا بود» [۲۱، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ۱، ج ۹، ص ۲۲۹]؛ او بعد از بعثت نیز که با برادرش هارون به سمت کاخ فرعون روانه شد، چیزی جز لباس پشمینه بر تن و عصایی به دست نداشت و لذا فرعون با تعجب گفت «أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَ الدُّلِّ» [۱۴، ص ۲۸۵].

آن حضرت همچنین درباره عیسی (ع) می‌فرماید که متکایش سنگ بود و لباس و خوراکش خشن و خورش او گرسنگی! و چراغش در شب، ماه و سایه‌اش در تابستان مشرق و مغرب زمین، میوه‌اش، علف‌های چهارپایان؛ نه همسری داشت که فریفته‌اش کند و نه فرزندی که محزونش سازد و نه مالی که توجهش را جلب کند و نه طمعی که ذلیلش کند؛ مرکبش دو پایش بود و خادمش دستانش [۱، ج ۹، ص ۲۲۹].

در خطبه قاصعه نیز به‌صراحت به رابطه مستقیم ریاضت انبیا با رتبه فضیلت ایشان اشاره شده:

«... كَلَّمَا كَانَتْ أَلْبُلُوى وَ الْأَخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ...» [۱۴، ص ۲۸۵].

از این روست که می‌بینیم قرآن، خاتم‌الانبیا را که نگین انبیای اولوالعزم است، با سایر انبیای اولوالعزم مقایسه می‌کند و می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ».

از امام صادق (ع) روایت شده که هنگام معراج پیامبر (ص)، به او گفته شد که خداوند تو را در سه چیز امتحان می‌کند تا صبر تو را ببیند... اول آن‌ها، گرسنگی است و مقدم داشتن نیازمندان بر خود و خانواده [...] دوم، تکذیب، خوف شدید و جنگ‌ها [...] سوم، مصیبت‌هایی که بعد از تو بر اهل بیت تو وارد می‌شود [۲۳، ج ۲۸، ص ۶۲].

محور دوم، رابطه ریاضت با حقوق خانواده

درباره ارتباط ریاضت شخص با حقوق خانواده‌اش، با دو گونه روایات مواجهیم؛ یک دسته، حاکی از مذمت شریک کردن خانواده در ریاضت است؛ دسته دیگر حاکی از مدح آن.

از دسته اول، احتجاجات ذکرشده از پیامبر (ص) و علی (ع) قابل ذکر است و همچنین روایاتی که کیفیت حضور امام را در نزد خانواده با کیفیت حضورش در خلوت، متفاوت بیان می‌کند؛ به‌عنوان نمونه راوی گوید: «من و رفیقم بر امام صادق (ع) وارد شدیم و دیدیم در اطاقی آراسته و مفروش نشسته در حالی که ملافه‌ای گلدار روی اوست؛ محاسن خود را آراسته و بر چشم‌ها سرمه زده؛ پس از او درباره مسائلی سؤال کردیم و هنگامی که برخاستیم حضرت به من فرمود: ای حسن، گفتم بلی سرورم؛ فرمود: فردا (دوباره) با رفیقت پیش من بیایید؛ عرض کردم بله، جانم به فدایت.

فردا هنگامی که بر آن حضرت (ع) وارد شدم دیدم در اطاقی نشسته که غیر از یک حصیر در آن چیزی نیست در حالی که پیراهن غلیظی نیز بر تن دارد؛ سپس رو به رفیقم کرد و فرمود: ای برادر بصری، دیروز که نزد آمدی، من در اطاق همسرم بودم و نوبت او و اطاق او بود. او اطاق و خودش را برای من مزین کرده بود تا اینکه من هم برای او تزئین کنم؛ بنابراین مراقب باش چیزی (شبهه‌ای) به قلبت داخل نشود؛ رفیقم به آن حضرت (ع) عرض کرد: فدایت شوم، همین‌طور بود و چیزی در دلم گذشته بود، اما اکنون خداوند آن را از بین برد و فهمیدم حق با شماست» [۲۲، ج ۶، ص ۴۴۸؛ ۱۶، ج ۵، ص ۳۲].

از دسته دوم می‌توان به آیات و روایات مربوط به همسران پیامبر (ص) و خانواده علی (ع) اشاره کرد.

قرآن درباره همسران پیامبر (ص) می‌فرماید:

«ای پیامبر! به همسرانت بگو اگر زندگی دنیا و زینت آن را می‌خواهید، بیایید تا چیزی از دنیا به شما بدهم، و رهایتان کنم، طلاق نیکو و بی‌سروصدا - و اگر خدا و رسول او و خانه آخرت را می‌خواهید، بدانید که خدا برای نیکوکاران از شما اجر عظیم قرار داده است» [الاحزاب: ۲۸ و ۲۹].

علامه طباطبایی (ره)، ذیل آیات فوق گوید:

«سیاق [...] اشاره دارد به اینکه گویا از زنان رسول خدا (ص) یا از بعضی ایشان سخنی و یا عملی سرزده که دلالت می‌کرده بر اینکه از زندگی مادی خود راضی نبوده‌اند، و در خانه رسول خدا (ص) به ایشان سخت می‌گذشته، و نزد رسول خدا (ص) از وضع زندگی خود شکایت کرده‌اند و پیشنهاد کرده‌اند که کمی در زندگی ایشان توسعه دهد، و از زینت زندگی مادی بهره‌مندشان کند. دنبال این جریان خدا این آیات را فرستاده، و به پیغمبرش دستور داده که ایشان را بین ماندن و رفتن مخیر کند، یا

بروند و هر جوری که دلشان می‌خواهد زندگی کنند، و یا بمانند و با همین زندگی بسازند» [۱۷، ج ۱۶، ص ۴۵۶].

اما درباره زندگی ریاضت‌بار اهل بیت علی (ع) به شهادت روایات متواتر، آیه «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا» و بلکه تمام سوره «انسان»، نازل شد [۱۷، ج ۲۰، ص ۱۳۲].

ریاضت در خوراک، پوشاک و عبادت حضرت زهرا (س) در روایات زیادی منعکس شده [۲۳، ج ۴۳-۴۵]؛ به‌عنوان نمونه هنگامی که پیامبر (ص) پس از مسافرتی به دیدار زهرا (س) شتافتند، با مشاهده پرده‌ای بر درب منزل و جفتی دستبند نقره و گوشواره بر تن زهرا (س)، ملاقات را کوتاه فرموده و به مسجد رفتند؛ دختر که از کراهت پدر آگاه شد، بلافاصله زیورها را به خادم داد و به سمت مسجد گسیل داشت و پیام فرستاد که: «تَقْرَأُ عَلَيْكَ ابْنَتُكَ السَّلَامَ وَ تَقُولُ اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ آن‌گاه رسول خدا (ص) سه‌بار فرمود: «فداها ابوها» [۳، ص ۲۳۴].

بنابراین، تفاوت همسران پیامبر (ص) با حضرت زهرا (س) یکی در شدت ریاضت‌های حضرت زهرا (س) بوده و دیگر اینکه ایشان نه تنها گله‌ای از این بابت نداشت، بلکه داوطلبانه به استقبال چنین ریاضت‌هایی می‌رفت و به‌همین جهت خداوند با لحن محبت و مدح از ایشان یاد کرد.

با دقت در شرایط و مؤلفه‌های مختلف پیرامون خانواده‌ها در دو دسته روایات مذکور، به نتیجه‌ای مشابه آنچه در محور اول درباره ریاضت‌های انبیا و ائمه (ع) گذشت، می‌رسیم؛ یعنی از یک طرف مسئله «حکومت بر فقرا» در مورد پیامبر (ص) و علی (ع) مطرح است که لزوم ریاضتی معتدل برای خانواده‌های آنان بر خلاف وضعیت امام صادق (ع) و امام رضا (ع) نیز به‌دنبال داشته است.

از طرف دیگر، بحث فضیلت که تفاوت آشکار بین سیره حضرت زهرا (س) با سیره همسران پیامبر (ص) را توجیه می‌کند با توجه به اینکه هر دو در یک زمان و شرایط مشابهی می‌زیستند.

به عبارت دیگر، همچنان که پیامبر (ص) و علی (ع) را بایستی در ردیف انبیای اولوالعزم به‌شمار آورد و مقایسه کرد، حضرت زهرا (س) را نیز که کفو بی‌همتای علی (ع) است، باید با انبیای اولوالعزم مقایسه کرد.

نتیجه کاربردی مطالب فوق آن است که در الگوگیری از حضرات معصومین (ع) در

بحث ریاضت، بایستی متوجه سه مولفه «حکومت»، «مقتضیات زمان» و «رتبه فضیلت» ایشان باشیم و لذا از غیر حاکمان توقع ریاضت حاکمان را نداشته باشیم؛ همچنین شرایط قحطی زمان صدر اسلام را با شرایط فعلی مقایسه نکنیم و بالاخره توقع نداشته باشیم که خود و خانواده ما، بتوانند ریاضتهایی مشابه ریاضتهای علی (ع) و فاطمه (س) را تحمل کنند چرا که ایشان به منزله اولوالعزم هستند و حتی سایر ائمه (ع) به درجه ایشان نمی‌رسیدند چه رسد به ما و لذا بایستی مراقب بود که به قول معروف «سنگ بزرگ نشانه زدن است».

محور سوم، رابطه ریاضت با حقوق اجتماعی و سیاسی امت اسلام

از جمله خطوط قرمز دیگر برای ریاضت، حقوق اجتماعی و سیاسی جامعه مسلمین است. چنانکه در احتجاج مفصل، امام صادق (ع) در مقابل اصحاب سفیان ثوری گذشت، اگر ریاضت به شکل رهبانیت روزانه و مداوم درآید، باب صدقات، خمس، زکات و امر به معروف و نهی از منکر، جمعه و جماعات، اعیاد و سایر دستوره‌های اجتماعی و سیاسی اسلام تعطیل خواهد شد و شیرازه جامعه اسلامی از هم خواهد پاشید. همچنین باب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که ضامن حفظ و بقای جامعه اسلامی است به طور کل بسته خواهد شد و سرنوشتی سکولاریستی مشابه دنیای امروز مسیحیت، در انتظار امت اسلام خواهد بود. اهمیت جهاد به حدی است که در برخی احادیث، به عنوان مصداق رهبانیت امت اسلام بیان شده است.

بنابراین، ریاضتی که به شکل رهبانیت مسیحی و افراط در تکروی و فردگرایی باشد، به دلیل در مخاطره قرار دادن سلامتی فرد و ضربه زدن به شیرازه اجتماع اسلام، ممنوع است و احادیث نفی رهبانیت، همین قسم را هدف قرار داده است. اما بایستی توجه داشت که نفی رهبانیت فردگرا به معنای نفی ریاضت نیست چرا که در اسلام، آن ریاضت با ریاضت سخت‌تری به نام «جهاد فی سبیل‌الله» جایگزین شده که علاوه بر نفس‌کشی، باعث حیات جامعه اسلامی نیز می‌شود.

محور چهارم، محدوده کمی و کیفی ریاضت

از مهم‌ترین خطوط قرمز در ریاضت، محدوده کمی و کیفی آن است. کیفیت و نوع ریاضت نبایستی به گونه‌ای باشد که صدمات جدی به بدن وارد سازد. کمیت ریاضت نیز

در بسیاری از موارد اگر از حد خاصی گذشت از نظر زمانی یا از نظر شدت آن، به دلیل صدمات بدنی و یا تداخل با امری مهم‌تر، مذموم می‌شود چنانکه در گفتگوی پیامبر(ص) با اصحاب صفت شاهد بودیم.

از نظر شدت و مشقت ریاضت، به غیر از جهاد فی سبیل‌الله که مشتمل بر بالاترین مشقت‌هاست، سایر ریاضت‌ها از نظر اسلام، دارای محدوده مجاز و غیر مجاز هستند. البته به نظر می‌رسد می‌توان قاعده‌ای کلی ترسیم نمود که براساس آن، میزان مشقت مجاز در ریاضت، وابسته به اهمیت مقصود آن باشد؛ به این معنا که اگر مقصود، امور مهمی چون حفظ اسلام و جامعه مسلمین باشد، در این صورت مشقت در حد اعلائی آن نیز ممدوح است که جهاد در راه خدا از همین‌گونه است. همچنین میزان مشقت‌هایی که انبیای اولوالعزم (ع) و علی بن ابیطالب (ع) متحمل شدند که سایرین تاب تحمل آن را نداشتند، همگی به خاطر اهمیت موقعیت و نقش ایشان در بنیان‌گذاری و حفظ شرایع الهی بوده است. بنابراین، محدوده مشقت مجاز، بستگی به شرایط فرد و هدف ریاضتی او دارد. اگر او بنیان‌گذار شریعتی نوپا و یا حاکم و حافظ امت اسلام است، ریاضت‌های در حد انبیای اولوالعزم (ع) و فداکاری‌هایی در حد علی بن ابیطالب (ع) از وی دور از انتظار نخواهد بود؛ به خصوص اگر جامعه در فقر و نیازمندی به سر برند که لزوم فقیرانه زیستن نیز بر او واجب خواهد شد؛ اما اگر او حاکم نیست، ولی حاکم شرع دستور جهاد صادر کرده، باز باید تا پای جان در راه مقصد، هرگونه ریاضتی را تحمل کند.

بالاخره، اگر حیات شریعت و امنیت امت اسلامی به ریاضت‌های او بستگی ندارد، علاوه بر اینکه نایبستی حقوق اطرافیان، خانواده و اجتماع را تضییع کند، همچنین نباید با ریاضت‌های شاقی مانند گرسنگی و تشنگی شدید، به بدن خویش صدمه زند و یا به چشم، گوش و سایر اعضای خود، صدمه جدی وارد کند، چرا که این موارد از فروعات قاعده «لاضرر» محسوب شده و ممنوع هستند.^۱

البته از روایات زیاد درباره کیفیت عبادات معصومین (ع)، می‌توان نتیجه گرفت که در مورد عبادات فردی، تا حد صدمات جزئی و موقت مانند رنگ‌پریدگی، لاغری و تورم پاها، اشکالی ندارد.^۲

۱. قاعده «لاضرر» که بیشتر در بحث نفی ضرر و اضرار به دیگری مطرح می‌شود، در عین حال، مشتمل بر «اضرار به نفس» نیز هست که مهم‌ترین مصداق آن، خودکشی است که آیه ۲۹ سوره نساء (و لا تلقوا بآبائکم الی التهلکة...) از آن نهی نموده. این قاعده بر بسیاری از احکام اولیه حکومت دارد. نک: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۳۳۴.

۲. نک: رساله دکتری نگارنده با عنوان «ریاضت از منظر قرآن و حدیث».

محور پنجم، رابطه ریاضت با عقلانیت و قاعده اهم و مهم

از آنچه در محورهای سابق گذشت، می‌توان به نقش حیاتی اصل «اهم و مهم» در ایجاد تمایز بین ریاضت اسلامی از ریاضت نصاری و متصوفه پی برد.

فرض کنیم امر دایر شده بین انجام یک وظیفه اجتماعی، حکومتی یا خانوادگی با انجام یک عبادت و ریاضت فردی؛ به‌طور مثال شخصی قبل از ازدواج، تصدی منصب اجتماعی یا حکومتی (در هر سه مورد قید اسلامیت مفروض است)، هر شب دو ساعت به عبادت مستحبی و ریاضات فردی می‌پرداخته، اکنون بعد از ازدواج یا قبول منصب اجتماعی، اگر بخواهد آن دو ساعت را در عبادت فردی صرف کند، از انجام وظیفه خانوادگی یا اجتماعی بازمی‌ماند، در این حالت اولویت با کدام است؟

این مسئله علی‌رغم ظاهر ساده آن، پاسخی دقیق می‌طلبد؛ زیرا در نگاه اول، روشن به‌نظر می‌رسد که اولویت با وظیفه خانوادگی و اجتماعی است. اما حقیقت این است که این اولویت فقط با توجه به یک جنبه مسئله برداشت شده که عبارت است از اولویت جمع بر فرد از منظر عقل و دین.

اما جنبه دیگر مسئله آن است که در مقام عمل اگر قرار باشد فرصت‌های عبادت فردی و خودسازی به بهانه کار خانواده یا اجتماع از دست رود، نه تنها به نفع فرد نیست بلکه حضور ناپخته و نامهذب وی در خانواده و اجتماع نیز، موجب فساد خانواده و اجتماع است لذا همان اولویت جمع بر فرد، بار دیگر به نفع عبادت و خلوت فردی، قابل طرح است.

با بیان دقیق‌تر می‌توان گفت که اولویت جمع بر فرد، به‌معنای «حساسیت» و اهمیت بالاتر جمع است و این الزاماً به‌معنای وجوب صرف زمان بیشتر برای جمع نیست؛ بلکه مستلزم وجوب ارتقای کیفیت کار با جمع است. به‌عبارت ساده‌تر، یک ساعت حضور یا فعالیت انسانی مهذب در خانواده یا اجتماع، فایده‌اش بیشتر از دو ساعت حضور یا فعالیت انسانی غیرمهذب است.

از این‌رو پیامبر اکرم (ص)، با وجود خلوت‌های فردی، هنگامی که در آستانه ابلاغ وحی قرار گرفت که مسئولیت الهی-اجتماعی بود، موظف به تهجد و نماز شب شد: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» [المزمل: ۶ و ۷]. احتمالاتی درباره معنای آیه فوق داده شده که از نظر معنا به هم نزدیک هستند و این معنا که «چون در طول روز وظائف سنگین، تلاش و کوشش فراوان بر دوش داری، باید با عبادت شبانه خود را تقویت کنی، و آمادگی لازم برای فعالیت‌های بزرگ و گسترده را از آن قیام شب به‌دست آوری» به‌نظر نیکوتر است [۲۷، ج ۲۵، ص ۱۷۷].

بر این اساس تکثیر فعالیت اجتماعی، نه‌تنها لازمه‌اش تقلیل عبادت و تهذیب نفس

نیست بلکه تکثیر و تقویت آن است. لازمه این امر آن است که نگاه ما به تهجد و عبادت نبایستی به عنوان عملی خسته کننده و وقت گیر باشد، بلکه بایستی آن را باعث افزایش قدرت روحی بدانیم به طوری که نه تنها جای مقدار خواب از دست رفته را پر می کند بلکه بر انرژی ما می افزاید.

از طرفی روشن است که نمازها، ادعیه و اذکار طولانی، از نظر زمانی، وقت را پر می کنند و جایی برای انجام وظیفه اجتماعی نمی گذارند.

اینجاست که تنها کلید حل این معما، قاعده طلایی «اعتدال» خواهد بود که دستورهای اسلام بر محور آن صادر شده است. هرکس بایستی بین میزان شغل های اجتماعی و عبادات فردی خود، تعادل و توازنی ایجاد کند که نه عبادت و تزکیه نفس، فدای مشغله اجتماعی شود و نه وظیفه اجتماعی فدای عبادت فردی. از این رو هرچه مشغله اجتماعی انسان، به خصوص انسانی که مشغله خانوادگی و اجتماعی را جزئی از مسئولیت الهی خود می داند، بیشتر باشد، به تناسب آن بایستی بر کیفیت عبادت و خلوتش افزوده شود تا بهتر از عهده بار مسئولیت برآید. بر این اساس، تصدی مناصب حکومت اسلامی، نه تنها به معنای افزایش تمتعات نیست، بلکه به معنای افزایش ریاضت در دو جهت، یکی ریاضت شغلی و دیگری ریاضت عبادت و خلوص متناسب با آن است. البته همه ریاضت های فردی نیز، وقت گیر نیستند تا با کار اجتماعی از نظر زمانی تداخل ایجاد کنند؛ به طور مثال، روزه داری یا ساده زیستی نه تنها زمان بر نیستند بلکه باعث صرفه جویی در وقت نیز می شوند؛ همچنین ذکر و یاد مدام خدا که افضل عبادات است مانع و مزاحم هیچ کاری نیست.

نمونه دیگر قاعده «اهم و مهم» را در احتجاج امام صادق (ع) شاهد بودیم که بعد از نسخ آیات مربوط به ابتدای هجرت مسلمین (نظیر «وَ يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...»)، به وسیله آیات بیانگر مراتب انفاق، (نظیر «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ...»)، مسلمانان بایستی والدین، خانواده و نزدیکان خود را بر دیگران مقدم می داشتند. اگر سؤال شود که چرا از همان ابتدای هجرت، قاعده اهم و مهم و اعتدال رعایت نشد؛ می توان پاسخ داد که اوایل هجرت، زمان شکل گیری و پایه ریزی نظام اسلام در مدینه بود و مسئله هجرت و افزایش تعداد مسلمین، در اولویت قرار داشت و لذا باز هم قاعده «اهم و مهم» در جریان بوده است.

نمونه دیگر، بحث «جهاد» است که شاخص ترین ریاضت جمعی اسلام است، در حقیقت ریاضت فردی از نوع رهبانیت مسیحی که در صورت صحت، فایده اش نصیب

فرد می‌شد، جایش را به ریاضتی داد که علاوه بر تهذیب نفس تا جایی که فرد را به قله شهادت رساند، فایده عمده‌اش نصیب اجتماع اسلامی می‌شود و اصل اسلام را که بالاترین و مهم‌ترین ارزش است، حفظ می‌کند.

نکته مهم در اینجا تفاوت «عقلانیت» مورد نظر اسلام با عقلانیت‌های بشری است که خود بحث مفصلی است. نقطه اوج عقلانیت در اسلام، «عبودیت» خداست که امری قلبی و عملی است نه فقط ذهنی و نظری؛ مکاتب «جمع‌گرا»، «سودگرا» یا «لذت‌گرا» نیز از عقلانیت اسلام فاصله دارند؛ در عقلانیت اسلامی، حفظ دین و شریعت که تنها مسیر عبودیت خداست، از بالاترین اهمیت برخوردار بوده و براساس آن، سلسله مراتب اولویت، چینش خواهد شد.

از منظر این عقلانیت، مهم‌ترین دشمن خدا و انسان، هوای نفس و شیطان است؛ ریاضت یعنی مجاهده با هوای نفس و شیطان. تفاوت رهبانیت مسیحی با ریاضت اسلامی آن است که رهبانیت مسیحی به فرض صحت، فقط ضامن حفظ فرد بوده و از جامعه غافل است؛ در حالی که ریاضت اسلامی به دلیل جامعیت و جهانی بودن اسلام، ضامن فرد، اجتماع و دین است لذا بین رهبانیت فردی و حفظ اجتماع جمع می‌کند؛ از یک طرف به نماز شب فرا می‌خواند «رهبان باللیل» و از طرف دیگر به جهاد روز «اسد بالنهار» [۲۲، ج ۲، ص ۲۳۲].

نتیجه‌گیری

ریاضت در اسلام، لایه زیرین احکام شریعت و اصلی اجتناب‌ناپذیر برای خروج از منزل نفسانی و ورود به کوی ربانی است. برخی در فهم این آموزه دچار خطا شده و در عمل به آن گرفتار افراط و تفریط شده‌اند. ائمه معصومین (ع) در احتجاجات خود با برخی صوفیه، این انحرافات را گوشزد کردند که براساس آن می‌توان گفت:

۱. ریاضت اضطراری را حتی اگر شاق هم باشد، در راه خدا بایستی تحمل کرد چنانکه اصحاب صفا در چنین شرایطی بودند؛ اما اتخاذ ریاضت شاق به صورت داوطلبانه و از روی اختیار، چنانکه دستور مستقیمی از شارع نرسیده باشد (مانند دستور جهاد)، ممنوع است و کفران نعمت الهی محسوب می‌شود.

۲. حکومت در زمان فقر عمومی، ریاضت به شکل اختیار فقر را بر حاکمان اسلامی لازم می‌کند؛ اما در صورت حاکمیت نداشتن یا حاکمیت در غیر زمان فقر، اختیار ریاضت فقیرانه، لازم نیست.

۳. آیاتی که مسلمین را در ایثار و انفاق‌های سخت، تشویق می‌کرد، بعد به وسیله آیاتی که اعتدال در انفاق را توصیه می‌کند، نسخ شد.

۴. اصل اولویت سنجی و رعایت اهم و مهم در اتخاذ کم‌وکیف ریاضت، نقش کلیدی دارد و مهم‌ترین وجه تمایز ریاضت اسلامی از رهبانیت مسیحی، هندو و سایر ریاضت‌های انحرافی است. بر این اساس، پایه‌ریزی و حفظ اساس دین بالاترین اولویت است لذا ریاضات انبیا و ائمه (ع) در بالاترین درجه قرار می‌گیرد؛ در رتبه‌های پایین‌تر می‌توان از اولویت حقوق خانواده و اجتماع دینی بر خواست‌های فردی نام برد؛ اولویت احکام اجتماعی اسلام از امر به معروف و نهی از منکر گرفته تا نفقات، صدقات و زکوات، همه مانع از اتخاذ رویکرد رهبانیت فردگرا است.

۵. در مواردی غیر از حفظ اساس دین و غیر از دستورات مستقیم شارع مانند جهاد، اقدام به ریاضت‌های شاق که صدمه جدی به بدن وارد می‌آورد، از باب قاعده «لاضرر»، ممنوع است اما ریاضاتی ملایم‌تر به خصوص در قالب عبادات مستحبی نظیر تهجد و روزه‌داری که از شایع‌ترین ریاضت‌های مطلوب شرعی هستند، حتی اگر منجر به صدمات جزئی و موقت مانند تورم پاها، لاغری و ضعف شود، اشکالی ندارد و در سیره معصومین (ع) به وفور مشاهده می‌شود. همچنین عزلت‌های موقت و محدود مانند اعتکاف و حجره‌نشینی و نظیر آن‌ها، به شرط تداخل نداشتن با حقوق خانواده و اجتماع، جایز است چنانکه در سیره معصومین (ع) نیز مواردی از عزلت‌گزینی محدود به چشم می‌خورد.

۶. تفاوت درجه‌های ریاضت انبیای اولوالعزم و حضرات رسول‌الله (ص) و علی و فاطمه (ع) از یک طرف با ریاضت انبیایی چون داوود و سلیمان و یوسف (ع) و امام رضا (ع) از طرف دیگر که هر دو حکومت داشتند، اما دسته اول فقیرانه زیستند و دسته دوم در کاخ و دربار، به این شکل تحلیل‌بردار است که شرایط پیرامونی هیچکدام، حاصل اقدام اختیاری و داوطلبانه آن‌ها نبوده است؛ نه دسته اول مسبب فقر اطرافیان بودند و نه دسته دوم سازنده کاخ و دربار. آنچه با زهد منافات دارد، اقدام اختیاری با انگیزه دنیایی برای جمع ثروت است. البته پس از تصدی حکومت، دسته اول، امکان برپایی کاخ و دربار داشتند، اما چنین نکردند، لذا دو گونه ریاضت کشیدند، یکی غیر اختیاری به سبب شرایط محیطی و فقر عمومی و دیگری اختیاری به سبب خودداری از ارتقای معیشت؛ از این رو رتبه فضیلتی دسته اول بالاتر و حقیقت اولوالعزمی در ایشان متبلور شد.

منابع

[۱] قرآن کریم.

[۲] ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج‌البلاغه. قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.

- [۳] ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. قم، کتابفروشی داوری.
- [۴] _____ (۱۳۷۶). *الامالی*. تهران، کتابچی.
- [۵] _____ (۱۳۶۲). *الخصال*. قم، جامعه مدرسین.
- [۶] _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- [۷] ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. قم، جامعه مدرسین.
- [۸] ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*. قم، علامه.
- [۹] ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۱۰] ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۱۱] برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*. قم، دارالکتب الإسلامیة.
- [۱۲] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق مصطفی درایتی. قم، دفتر تبلیغات.
- [۱۳] دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). *إرشاد القلوب إلى الصواب*. قم، الشریف الرضی.
- [۱۴] راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت، دارالقلم.
- [۱۵] سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه، صبحی صالح*. قم، هجرت.
- [۱۶] شعیری، محمد بن محمد (۴). *جامع الأخبار*. نجف، مطبعة حیدریة.
- [۱۷] شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۱۸] طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- [۱۹] طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد، نشر مرتضی.
- [۲۰] _____ (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۲۱] فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*. قم، مؤسسه دارالهجرة.
- [۲۲] قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۴ق). *تفسیر القمی*. قم، دارالکتاب.
- [۲۳] کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *اصول الکافی*، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه. تهران.
- [۲۴] مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۵] مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
- [۲۶] مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۲۷] مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم، کنگره شیخ مفید.
- [۲۸] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.